

شناخت خداوند

خطبه ۱۸۶

آیت الله العظمی منتظری

در ادامه تفسیر و شرح خطبه ۲۲۸ نهج البلاغه (فیض الاسلام) یا خطبه ۱۸۶ (محمد عبده) به بحث و بررسی درباره انشاء و خلقت زمین پرداختیم و تا آنجا پیش رفتیم که حضرت درباره آفرینش زمین می فرماید «و خداوند زمین را ایجاد کرد و بدون آنکه مشغول باشد آن را نگهداشت و بر غیر جایگاه آرامش ثابت و استوار نموده و زمین را بدون پایه و بدون ستون برافراشت و از هرنوع کجی و اعوجاج محفوظ داشت و از افتادن و شکاف پیدا کردن نگهداشت». اکنون به دنباله تفسیر خطبه می پردازیم:

«أَرْضِي أَوْثَانًا»

میخهای زمین را محکم نمود

میخهای زمین

کوه‌هایی را که خداوند در زمین آفریده است، مانند میخ‌هایی محکم و استوار پوسته زمین را از پاره شدن و شکافتن نگهداشته‌اند. وهمانگونه که بدن انسان نیاز به استخوان بندی دارد و اگر استخوان‌های محکمی آن را دربرنگیرد، گوشت و رگها و غضروفهای بدن متلاشی شده و ثبات خود را از دست می دهند، زمین نیز با آن ماده مذابه‌ای که در جوف خود دارد و از حرارت فوق العاده‌ای برخوردار است، اگر استخوان بندیش توسط کوه‌ها تثبیت نشود، مواد مذاب به بالا آمده و زمین را متلاشی خواهد ساخت ولی خداوند این میخهای زمین را محکم نموده و بر روی زمین مستقر کرده است، تا آن را نگهدارند.

و تد بمعنای میخ است و آن را سه وزن است: و تَد (بر وزن

فرس) و و تَد (بر وزن سعد) و و تَد (بر وزن کثیف) هر سه به یک معنی است و عبارت از چیزی است که ثبات و استحکام می آورد مانند میخ برای چوب و کوه برای زمین و چون کوه‌ها استحکام زمین را نگهدارند لذا آنها را اوتاد یا میخهای زمین می نامند.

«وَضَرَبَ أَسْدًا»

وسدهایش (کوه‌هایش) را نصب نموده است

این کوه‌هایی که مانند میخها زمین را نگه میدارند، در عین حال که زمین را از متلاشی شدن باز می دارند، مانند سدهائی هستند که منطقه‌ای را از منطقه‌ای دیگر جدا می سازند و در حقیقت سدهای طبیعی جغرافیائی هستند که خداوند برای ایجاد فاصله‌های مناسب در منطقه‌های مختلف زمین، آنها را نصب نموده است.

سَد و سُد هر دو به یک معنی است ولی برخی گویند: آن سَدی که خدا ساز است با ضمه می باشد (سُد) و آن سدی که بشر ساز است، با فتحه است (سَد).

«وَأَسْتَفْضَى عُيُونَهَا»

و چشمه‌هایش را جاری ساخت

خداوند چشمه‌ها را جاری کرد به این معنی است که از آن مخازن طبیعی آب که کوه‌ها می باشد، چشمه‌ها را جاری نموده است.

عیون: جمع عین به معنای چشمه است.

«وَوَخَّدَ أَوْدِيَّتَهَا»

... أَرْسَىٰ أَرْزَادَهَا ، وَصَرَبَ أَسْدَادَهَا ، وَأَسْفَنَ
 عُيُونَهَا ، وَخَدَّ أَوْدِيَتَهَا ، فَلَزَّهِنَّ مَابِتَاهَا ، وَلَا ضَعَفَ مَا
 تَوَاتَرَهُ ، مُوَافِقًا لِعَلِّيَّهَا بِسُلْطَانِهِ وَعَظَمَتِهِ ، وَمُؤَابِلًا لِمَا
 يَعْجِلُهُ وَمَعْرِفَتِهِ ، وَالْعَالِي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا بِجَلَالِهِ وَعِزَّتِهِ ،
 لَا يُبْجِرُهُ شَيْءٌ مِنْهَا طَلَبُهُ ، وَلَا يَمْنَعُ عَلَيْهِ فَيْحِلُّهُ ، وَلَا يَفْتُونُهُ
 التَّوْبِيعُ مِنْهَا يَنْسِقُهُ ، وَلَا يَتَحَاجُّ إِلَىٰ زِي مَالٍ قَبْرُوقُهُ ،

وادی های زمین را شکافت

اودیه: جمع وادی عبارت از قسمتهای گود زمین است که
 میللاب در آن جمع می شود و در عین حال گاهی برای تأمین
 مواد غذایی انسانها یا علوفه دام ها، مانند یونجه و چیزهای دیگر
 در آن می کارند.

خَدَّ: بمعنای شکافتن است. در قرآن آمده است «الْقَتْلُ
 اصْحَابِ الْاِخْدُودِ» مرگ بر اصحاب اخدود. از این لحاظ
 اصحاب اخدود به اینان می گفتند که شکافتهای در زمین درست
 می کردند و آنها را پراز آتش می کردند و آنگاه خداشناسان
 و مؤمنان را در آنجا می انداختند و می سوزاندند. و این مربوط
 می شود به مسیحیانی که قبل از پیدایش اسلام، در نجران
 می زیستند و چون موحد و خداپرست بودند، یهودیهای نجران
 چنین جنایتی را برای از بین بردن آنان، مرتکب می شدند.

«فَلَمَّ يَهِنَّ مَابِتَاهَا»

آنچه خدا ساخته است، مست شدنی نیست

چیزی را که خداوند می سازد، در آن ضعف و سستی راه ندارد
 زیرا ساختمان الهی محکم است و مانند ساختمانهای نیست که
 بشر ضعیف می سازد. این زمین است که سالهای سال بر عمر آن
 می گذرد و همچنان قوی و مستحکم است نه پاره می شود و نه
 شکاف پیدا می کند و نه در آن کجی و اعوجاج یافت می شود.

وَهِنَّ بمعنای ضعف و سستی است.

«وَلَا ضَعَفَ مَا قَوَّاهُ»

و آنچه را خداوند توانائی بخشیده، ناتوان نخواهد شد

چیزی را که خداوند تقویت می کند و نیرو می بخشد، هرگز
 ضعف و ناتوانی در آن راه نخواهد یافت.

آری! اگر ما نیز به خدا نزدیک شویم و تنها بر نیروی لایزال
 او تکیه نمائیم، هیچ قدرتی نمی تواند ما را از پای درآورد چرا که
 بشر هرچه بسازد در برابر قوت و نیروی الهی، چیزی به حساب
 نمی آید. «إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصَرِكُمْ وَيَشِيتْ أقدامكم» پس اگر
 رزمندگان عزیز ما، تنها بر خداوند اتکاء و اتکال داشته باشند و
 ارتباطشان را تنها با خدای خود محکم کنند، هرگز شکست
 نمی خورند و به پیروزی دست خواهند یازید ان شاء الله.

«هُوَ الظَّاهِرُ عَلَيْهَا بِسُلْطَانِهِ وَعَظَمَتِهِ»

خداوند احاطه دارد بر عالم بواسطه سلطنت و عظمت و

بزرگواریش

احاطه بر عالم

خداوند ظهور و احاطه بر زمین دارد اما احاطه او احاطه جسم
 به جسم نیست بلکه به این است که با قدرت و عظمت، زمین
 را نگهداشته و حفظش کرده است. برای تبیین معنای ظهور،
 مثالی می زنیم:

نور بر زمین احاطه دارد و اگر این نور نباشد، هیچ چیز
 قابل ادراک نیست. پس نور در عین حال که ظاهر بالذات
 است یعنی ذاتش ظهور دارد، مظهر غیر نیز می باشد یعنی
 چیزهای دیگر را نیز ظاهر می کند. با این حال، اگر ما
 تاریکی را ندیده بودیم و هر چه بود نور بود، نمی توانستیم نور را
 بشناسیم یعنی اگر به ما می گفتند: شما غرق در نور هستید و
 نور سبب پیدایش اشیاء است، در پاسخ می گفتیم: نور
 چیست؟! ما چیزی از نور نمی دانیم! مانند این است که به
 ماهی بگویند: حیات و زندگی تو وابسته به آب است. ماهی
 که چیزی را جز آب ندیده است و غرق در آن می باشد، اگر به
 سخن بساید خواهد گفت: آب چیست؟ من آب را
 نمی شناسم! ولی هنگامی که از آب بیرون بیاید، آنگاه

می داند آب چه ارزشی برای زندگی و ادامه حیاتش داشته است. و همچنین چیزهایی که همیشه با انسان ملازم است، چون دائماً جلوی چشم انسان می باشد، لذا از آنها غفلت دارد، مانند هوایی که تمام اطراف و جوانب ما را احاطه دارد و غرق در آن هستیم. خاصیت هوا برای ما خیلی مفهوم نیست چون دائماً وارد ریه ما می شود و بوسیله آن تنفس می کنیم ولی اگر روزی گرفتار کمبود هوا شویم یا در جایی وارد شویم که بکلی هوا نباشد، خواهیم فهمید که هوا چقدر اهمیت و ارزش دارد و آنگاه است که پی به خاصیتش می بریم.

قدرت بارشعالی این عالم پهناور و از جمله زمین را نگهداشته و از هر گونه انحراف و اعوجاجی محفوظ داشته است ولی چون ما در همین زمین زندگی می کنیم و از این نعمت بزرگ برخورداریم، لذا از آن غفلت داریم. بنابراین، وجود عالم و بقاء و حرکت های آن حتی افکار و تخیلات ما همه بسته به قدرت حق تعالی است. و اگر کسی کاری را با فکر و اراده خود انجام دهد، باید بداند که خداوند آن قدرت تفکر را به او عطا کرده است و گرنه از پیش خود توان هیچ کاری حتی اندیشیدن ندارد. در قرآن می خوانیم: «لَیْسَ شَاءَ مِنْكُمْ اَنْ یَسْتَقِیْمَ وَمَا تَشَاءُوْنَ اِلَّا اَنْ یَشَاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ». خواستن و استقامت از آن شما است ولی خواستن و اراده شما جزء نظام هستی است، پس شما نمی توانید چیزی را اراده کنید مگر خدای عالم آن را اراده کند و بخواهد. زیرا تمام نظام هستی وابسته به اراده خدا است و شما هم جزئی از این عالم هستید. پس آنچه در عالم ظهور دارد ذات حق تعالی است، مانند اینکه نور ظاهر است و اشیاء دیگر را ظاهر می سازد.

حضرت می فرماید: خداوند ظاهر است و احاطه دارد بر عالم. و برای اینکه این توهم را برطرف سازد که برخی خیال نکنند این ظهور، دیدن با چشم است، می فرماید: «بسلطانه و عظمت» یعنی این ظهور و احاطه بواسطه سلطنت و بزرگواری او است مانند این است که گفته شود: جان انسان ظهور دارد بر تمام بدنش، به این معنی که اگر جان نباشد نه دست حرکت دارد و نه چشم می بیند و نه گوش می شنود و نه اعضاء و جوارح بدن می توانند حرکتی

داشته باشند. و این جان انسان است که حواس را به حرکت وامی دارد و به انسان قدرت و نیرو می دهد و با این حال، از آن غفلت داریم زیرا آن را نمی بینیم.

«وَهُوَ الْبَاطِنُ لَهَا یَعْلَمُهَا وَتَعْرِفُهَا»

و او است که به علم و معرفت خویش از باطن زمین آگاه است.

نفوذ در اجسام

خداوند از باطن زمین و ماورای عالم آگاه و مطلع است زیرا خود خالق تمام موجودات و عوالم است و هر چه هست جلوه ای از وجود حق تعالی است. حضرت می فرماید: خداوند در باطن این عالم نفوذ دارد، اما این نفوذ نه مانند آب است که در جسمی نفوذ کند بلکه خداوند با علم و معرفتش به باطن این جهان احاطه و نفوذ دارد و تمام ظاهر و باطن عالم، جلوه وجود او است.

بنابراین، نفوذ خداوند در جهان، نفوذ جسم در جسم نیست مانند آب که در پارچه فرو می رود بلکه مراد از این سخن، این است که حق تعالی به تمام اعماق و بواطن زمین علم و شناخت دارد.

«وَالْعَالِیُّ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ وَیُنْهٰ بِجَلَالِهِ وَعِزَّتِهِ»

و خداوند با بزرگواری و غلبه وجودیش بر هر چیز زمین برتری و بلندی مقام دارد

علو خداوند

خداوند بر تمام موجودات علو و برتری دارد ولی این علونه علو جسمی است مانند خورشید که در بالا قرار گرفته و بر ما تسلط دارد و یا مانند علو هر جسمی بر جسم دیگر نیست، بلکه علو و برتری خداوند از دوراه مشخص می شود:

۱ - جلال: خداوند وجود کاملی است که از هر عیب و نقیصه منزّه است و معنای جلال همانا منزّه بودن از هر ضعف و عیب و نقیصه است و این سبب شموخ و بلندی مقام خدا است.

۲ - عزت: خداوند غلبه وجودی بر تمام موجودات و مخلوقات دارد زیرا همه را خود آفریده است و جلوه‌هایی از وجود حق تعالی هستند، پس او بر تمام موجودات غلبه وجودی دارد. و برای تقریب ذهن، به جان خودمان مثال می‌زنیم: تمام قدرت و نیرو و حرکتی که ما داریم و اعضاء و جوارح بدن ما دارد از جان و روح ما است یعنی جان است که به دست قدرت حرکت می‌دهد، به چشم نیروی دیدن، به گوش توان شنیدن و به مغز امکان فکر کردن و اراده نمودن ولی، آن را نمی‌بینیم زیرا بر ما غلبه وجودی دارد.

بنابراین، خداوند بنا جلال و بزرگی و عزت و غلبه و جودیش بر تمام موجودات عالم برتری و علو مقام دارد و نه تنها بر مخلوقاتش غلبه وجودی دارد که نفس وجودش منزّه از هر عیب و نقیصی است و دارای جلال و عظمت است.

«لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ مِنْهَا ظَلَمَةٌ»

هر چه از اشیاء را بخواهد، او را ناتوان نمی‌سازد

انسان وقتی چیزی را اراده می‌کند، باید کوشش و سعی زیادی بخرج دهد و دنبال آن مطلوب خود برود تا شاید به آن دست یابد و گاهی هم ممکن است هر چه کوشش کند به دلخواهش نرسد، زیرا انسان موجودی است ضعیف و ناتوان ولی خداوند هر چه بخواهد، خواسته اش محقق می‌شود و نیاز به ترتیب هیچ مقدمات و آمادگی‌هایی ندارد بلکه به صرف اراده اش، هر چه خواست در خارج محقق می‌شود.

«وَلَا يَنْتَبِعُ عَلَيْهِ قَيْلَانَةٌ»

و هر چه را بخواهد، آن شیء نمی‌تواند امتناع کند و بر او غالب گردد.

اگر انسان دنبال چیزی رود، بسا اتفاق می‌افتد که هر چه هم مقدماتش را فراهم می‌نماید، ولی باز هم به مطلوب و دلخواهش دست نمی‌یابد، و در نتیجه آن شیء امتناع می‌ورزد و او را شکست می‌دهد و مقهور می‌سازد ولی چنین چیزی در مورد خداوند، اصلاً مصور نیست.

«وَلَا يَفْؤُونَ السَّرِيعَ مِنْهَا قَيْبَةً»

و شتابنده از موجودات از او نمی‌گریزند تا بر او پیشی

گیرند.

فرار از قدرت الهی

شما ممکن است کسی را تعقیب کنید ولی اگر او از شما زرنگتر باشد، فرار می‌کند و دیگر نمی‌توانی او را بدست آوری و در عالم، موجودات زیادی هستند که گرچه قدرت و نیروی بیشتری دارند ولی همیشه نمی‌توانند بر طعمه‌ها غالب آیند زیرا آنها که مورد هجوم قرار می‌گیرند، برخی از آنها سرعت و شتاب بیشتری دارند و در موقع احساس خطر، پا به فرار می‌گذارند و صحنه را خالی می‌کنند و در نتیجه آسیبی نمی‌بینند. ولی هیچ کس نمی‌تواند از خالق و آفریدگارش بگریزد و بر او سبقت گیرد، زیرا همه چیز در تحت قبضه قدرت او است. در آیه ۵۶ از سوره هود می‌خوانیم: «مَا مِنْ دَابَّةٍ اَلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا» هیچ چنبنده‌ای نیست مگر اینکه زمام اختیارش درید قدرت الهی است و خداوند بر او فرمانروائی دارد.

در هر صورت موجودات هر چه هم چابکی و زرنگی داشته باشند نمی‌توانند از خداوند سبقت بگیرند و خدا را - العیاذ بالله - شکست بدهند.

داستان حضرت سلیمان را شنیده‌اید که نقل می‌کنند: حضرت سلیمان با اینکه قدرت و فرمانرواییش نه تنها بنی آدم را که جتیان و پریان را نیز در بر گرفته بود و بر همه حکومت داشت و اجنه برای او ساختمانهای مدرن می‌ساختند و همه تحت خدمت او بودند «وَالشَّيَاطِینَ كُلَّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ» و حتی باد هم مسخر او بود و به آن فرمان می‌داد. پیغمبری با این همه عظمت و قدرت روزی از کارها و فعالیتهای زندگی خسته شده بود، می‌خواست استراحت کند. به دربانها سپرد که آن روز هیچ کس را راه ندهند و تمام درب‌ها را بر خود بست و در اطاق مخصوص خود به استراحت پرداخت. ناگهان دید جوانی خوش صورت جلوی چشمش نمایان شد. با تعجب پرسید: تو کیستی که از پشت درهای بسته وارد شده‌ای و کی تو را به اینجا راه داده است؟ در پاسخ گفت: خداوند مرا مامور کرده است که نزد تو بیایم و با این ماموریتم هیچ نیازی به کلید و یا اجازه از کسی نداریم! حضرت

سوال کرد: تو کی هستی؟ گفت: من عزرائیل هستم که برای قبض روح تو آمده‌ام. و هیچ جای درنگ و تأخیر هم نیست. بنابراین، جسود خداوند از پشت هر درب بسته‌ای وارد می‌شوند و هیچ کس را هر چند قدرتمند باشد، یارای فرار از محضر خداوند نیست.

«وَلَا يَخْتِجُ إِلَىٰ ذِي مَالٍ فَتْرَةٌ»

و نیاز به هیچ ثروت‌مندی ندارد که او را روزی دهد

حضرت امیر «ع» در این جمله‌ها، برای شناساندن خداوند یک یک عیب‌ها و نقص‌ها و وضعف‌های موجودات را بیان می‌کنند زیرا حضرت با ما سخن می‌گویند و چون سطح افکار ما خیلی پائین است لذا چاره‌ای بجز این نیست که از راه تذکر نقصهایمان، خدا را به ما معرفی کنند که اگر شما موجودید و خداوند هم موجود، فرق شما و خدا در این است که شما سر تا پا ناقص و ضعف و

عیب هستید ولی خداوند از این عیب‌ها و نقص‌ها مبرا و منزّه است.

در این جمله می‌فرماید: خدا نیاز ندارد که یک سرمایه و مال‌داری بخواهد به او روزی دهد زیرا او محتاج نیست و تمام روزی‌ها را خود به مردم داده است، پس هرگز به ثروت آنها احتیاج ندارد و آنجا که دستور داده است مردم حقوق شرعیه شان را بپردازند، به نفع خود آنها است و بهره‌اش را خودشان می‌برند، و گرنه خداوند بی نیاز علی‌الاطلاق است و مردم اگر اعمال صالحه و نیکو داشته باشند، خود بهره‌اش را می‌برند و اگر تمام کائنات به خداوند کافر گردند، بر دامن کبریاش نشیند گرد.

ادامه دارد

مقام مُحِبَّان

مردی از بادیه نشینان عرب، از علی علیه السلام خواست تا از مقام محبان برایش سخنی بگوید.

امام فرمود:

أَدْنَىٰ دَرَجَاتِهِمْ مَنِ اسْتَصْفَرَ طَاعَتَهُ وَاسْتَعْظَمَ ذَنْبَهُ وَهُوَ بَطْنٌ أَلَيْسَ فِي الدَّارِئِينَ مَا خُوذُ غَيْرُهُ.

(مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۱۶)

پائین ترین درجه اختصاص به کسی دارد که عبادتش را اندک و گناهش را بزرگ بشمارد و باوجود این مقام چنین پندارد که او تنها کسی است که در دو جهان (بواسطه گناه) مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.